

سبک‌شناسی ساختاری سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار

منوچهر جوکار*

مهران نظری نسب**

چکیده

سفرنامه‌ها به واقع، گنجینه‌ها و اسنادی ارزشمند و دست‌اول از برخی از رخداد‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و ادبی شمرده می‌شوند که از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی و واکاوی‌اند. پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی سبک‌شناسی معتبرترین سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار، به‌علاوه، تجزیه و تحلیل تأثیر نگرش‌های خاص نویسندگان بر زبان آنان پرداخته است. رویکرد این پژوهش، بر مبنای سبک‌شناسی ساختارگرا می‌باشد. با مطالعه‌ی سبک‌شناسانه‌ی متن این سفرنامه‌ها در می‌یابیم که سبک نگارش آن‌ها، به‌تدریج از مؤلفه‌های مهم نثرهای کهن و فاخر ادبی نظیر منشآت قائم مقام فراهانی، فاصله گرفته و به سبک نگارش روزنامه‌های آن دوره، نزدیک شده است؛ زیرا عامه‌نویسی و عامه‌پسندی و وقایع‌نگاری و گاه‌شیرین‌زبانی از مختصات نثر این آثار است. از آنجا که پدیدآورندگان این سفرنامه‌ها از صاحب‌منصبان، درباریان و وابستگان قاجارند، روحیه‌ی تملق و گاه‌سانسور وقایع روایت‌شده بر اندیشه و اثر آن‌ها سایه افکنده است. در پایان، جهت تحلیل دقیق‌تر، جدول و نمودار فراوانی عناصر سبکی سفرنامه‌های مورد پژوهش، گنجانده شده است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی ساختاری، سفرنامه‌های عتبات، دوره‌ی قاجار.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۴

com.gol.joukar@gmail

nazari65a2@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱/۲۸

* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده‌ی مسؤول)

** دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز.

الف) درآمد و پیشینه‌ی پژوهش

سفرنامه، در حقیقت نوعی گزارش سفر است و بیش‌تر مشتمل بر توضیحاتی درباره‌ی اصل سفر و مشاهدات مسافر می‌باشد که در عین حال، حاوی خاطرات نویسنده نیز هست و در دوره‌های گوناگون تاریخی در زبان فارسی رونق و رواج داشته است. *سفرنامه ناصرخسرو*، *سفرنامه ابن بطوطه*، *سفرنامه شاردن*، *حسی در میقات*، از جمله سفرنامه‌های معروف فارسی و دیگر زبان‌ها شمرده می‌شوند که درخصوص ایران و سرزمین‌های همجوار، آگاهی‌های ارزشمندی عرضه می‌کنند. در سفرنامه‌ها با دو شیوه رو به رو هستیم: شیوه‌ی نخست، یادداشت‌های روزانه و شبانه از دیده‌ها و شنیده‌هاست؛ بدین گونه که هر کس، هر چه را در طول روز و شب دیده و با آن برخورد کرده است، مانند یک گزارش منعکس می‌کند که در حقیقت، این نوع سفرنامه، یک گزارش سیاحتی است. شیوه‌ی دوم سفرنامه‌نویسی، آن است که از سفر آنچه که در ذهن نویسنده، برجسته مانده، ذکر می‌شود و لزومی ندارد که مطالب در همان روز و شب یادداشت شوند. با این تعریف، سفرنامه در واقع «خاطرات سفر» است. بیش‌تر سفرنامه‌های برجسته‌ی تاریخی و ادبی چنین ساختاری دارند. (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۴۸) در بررسی آثار باقی مانده از دوره‌ی قاجار در می‌یابیم که بیش‌تر نویسندگان این سفرنامه‌ها، به پیروی از ناصرخسرو قبادیانی و تا حدودی نیز به تقلید از آثار غربیان، از شیوه‌های «دکارتی» یعنی مشاهده و ثبت استفاده کرده‌اند. (زم، ۱۳۸۲: ۱۴۷) از این جهت، بیش‌تر این سفرنامه‌ها در اصطلاح آفاقی‌اند و نه انفسی؛ یعنی عکس نمونه‌های بازمانده از دوره‌ی صفوی، به دور از مایه‌ها و تمایلات عارفانه‌ی سفرنامه‌نویسان است و گویا تأثیرپذیری از نمونه‌های اروپایی در انتخاب این رویکرد، بی‌تأثیر نبوده است. در این جا هدف اصلی سفرنامه‌نویس، پند و اندرز، بیان تجربه‌های عرفانی و راهنمایی خواننده برای سیر آفاق و انفس نیست؛ بلکه او سعی می‌کند اطلاعاتی را در زمینه‌ی راه‌ها و دشواری‌های این سفر ارائه کند. شاید به همین علت است که عده‌ای بر این باورند که سفرنامه‌های دوره‌ی قاجاری برخلاف سفرنامه‌های سایر ادوار تاریخی، رنگ و بوی سیاسی دارند. (میرجعفری و عاشوری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

سفرنامه‌های دوره‌ی قاجار را می‌توان در چند دسته جای داد: گزارش سفر به اروپا،

گزارش سفرهای داخلی در ایران، گزارش سفر حج، گزارش سفر عتبات عالیات (کربلا، نجف، کاظمین، سامرا) و از آن میان، مهم‌ترین و کامل‌ترین سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

۱. سفرنامه دلیل‌الزائرین (۱۲۷۳ ه.ق) از عبدالعلی خان ادیب‌الملک مراغه‌ای (۱۲۴۳ ه.ق - ۱۳۵۲ ه.ق)
۲. سفرنامه عضدالملک (۱۲۸۳ ه.ق - ۱۲۸۴ ه.ق) از علی‌رضا خان قوانلو ایلخانی عضدالملک (۱۲۳۸ ه.ق - ۱۳۲۸ ه.ق)
۳. سفرنامه شهریارِ جاده‌ها (۱۲۸۷ ه.ق) از ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۶۴ ه.ق - ۱۳۱۳ ه.ق)
۴. سفرنامه از حریم تا حرم (۱۳۰۴ ه.ق) از حاجی ابوالحسن خان فخرالملک اردلان (۱۲۴۱ ش - ۱۳۰۶ ش)
۵. سفرنامه خانِ افغان (۱۳۲۴ ه.ق) از محمدحسین خان هروی (؟)

این سفرنامه‌ها که غالباً نویسندگان آن‌ها افرادی صاحب‌منصب (وزیر، حاکم ولایت و شخص شاه) هستند، از جهات گوناگون، قابلیت بررسی و موشکافی ادبی، اجتماعی و تاریخی دارند. برابر پژوهش ما، درخصوص سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار، تاکنون هیچ پژوهشی اعم از کتاب یا پایان‌نامه و مقاله صورت نگرفته است و بر اساس تحقیقات انجام‌شده، آنچه بیش‌تر در این زمینه برای پژوهشگران محلّ تحقیق بوده، سفرنامه‌های زیارتی با موضوع حج بوده است. به عنوان نمونه از میان پژوهش‌های معاصر، کتاب *دیدارهای دور از روح انگیز کراچی*^۱، بخش کتاب‌شناسی سفرنامه‌ها، بیش از پانصد مقاله گردآوری شده است که همگی به نوعی شرح و گزارش سفر حج را بازگو کرده‌اند. در زمینه‌ی مقالات می‌توان به «سفر زیارتی حج در دوره قاجار بر مبنای سفرنامه‌های رجال دوره قاجار» از علیرضا صوفی و علی‌اکبر زوّار^۲ و «تأثیر سفرنامه‌نویسی عصر مشروطه بر سادگی نثر» از سکینه طالب‌زاده^۳ اشاره کرد.

ب) نگاهی به سبک‌شناسی ساخت‌گرا

نظریه‌ی ساختارگرایی به عنوان یکی از مؤثرترین نظریه‌های قرن بیستم در تمامی حوزه‌های علوم انسانی حضوری فعال و نافذ داشته و در نقد، تحلیل و بررسی‌ها شیوه‌ای

پرطرفدار بوده است. این شیوه ابتدا از نظریات زبان‌شناسی فردینان دوسوسور در باب قوانین کلی زبان و کشف آن‌ها از طریق هم‌زمانی به دست آمد و به سایر رشته‌ها نیز تسری پیدا کرد. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۱۳) درحقیقت می‌توان گفت ساختارگرایی در پی دگرگونی گسترده در نقد ادبی و دانش زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی شکل گرفت. سرآغاز ساختارگرایی را می‌توان به آغاز دهه ۱۹۵۰ میلادی بازگرداند. در آغاز این دهه، کلودی اشتروس، پژوهشگر نقد ساختاری، ساختارگرایی را با استفاده از نشانه‌شناسی در بسیاری از ابعاد، بنیان نهاد. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۷) هدف تحلیل ساختارگرایانه را «برملا کردن ساختارهای عمقی متون» (استوارت، ۱۳۸۰: ۱۱۲) دانسته‌اند. از سویی «ساختارگرایان، تمام پدیده‌ها و رخدادهای عالم را دارای ساختارهای مشخص می‌دانند.» (شایگان فر، ۱۳۸۴: ۸۴) آلن داندس بر این باور است: «تجزیه و تحلیل ساختاری خود هدف و غایت نیست؛ بلکه آغاز است نه انجام.» (پراپ، ۱۳۶۸: ۹) بر اساس دیدگاه ساختارگرایانه، عناصر ساختاری بسیاری از آثار ادبی و هنری، بررسی و شناخته شده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت با توجه به این‌که نقد ساختارگرایی، دست‌یابی به تحلیل و بررسی علمی متن را با دقت و عینیتی خاص در قلمرو ادبیات ممکن می‌سازد، بسیاری از منتقدان ادبی را به سوی خود کشانده است. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۸۸) اما آنچه در این جستار به آن پرداخته می‌شود، سبک‌شناسی سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار بر مبنای رویکرد ساختارگرایی است. رویکرد سبک‌شناسی ساختاری، متأثر از دیدگاه‌های ساختارگرایان قرن بیستم است و بر این اصل بنیان نهاده شده است که عناصر زبانی و سازه‌های متنی در مجموع، نظامی پویا و از رهگذر ارتباطات متقابل با هم باید بررسی شوند در این میان شیوه‌های روایت و خوانش و انگیزه‌های روانی نیز بر ساختار متون قابل بررسی است. (کالر، ۱۳۸۸: ۶۸) هر سازی زبانی در پیوند با دیگر سازه‌ها ارزش متقابل و متضاد پیدا می‌کند. این قسم از سبک‌شناسی، اثر را هم‌چون چیزی سر بسته می‌نگرد و سبک‌شناس را به بررسی درونی سازه‌های آن فرا می‌خواند. (چراغی‌وش، ۱۳۹۲: ۸۵) در این روش گرچه جنبه‌ی معنایی و دلالتی اثر مورد توجه است، معنا، محتوا و تفسیر، اموری فرعی هستند و هدف سبک‌شناس ساختارگرا آن است که از شکل و ساخت به معنای پیام دست یابد. در این مقاله، با دیدی ساختارگرایانه به سه جنبه‌ی اصلی ساختار سفرنامه‌های

مورد بحث (سطوح زبانی، بلاغی و شکلی) پرداخته شده است.

ج) سبک‌شناسی ساختاری سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار (۱) سطح زبانی

اصلی‌ترین موضوعات سفرنامه‌ها به ویژه سفرنامه‌های منسوب به دربار حکام، احوال و اعمال سفرنامه‌نویس را از جمله: شرح سفر، شرکت در مجالس دولتی، جشن‌ها، اعطای القاب، عناوین و مناصب، رویدادهای سیاسی و فرهنگی و نیز اتفاقات مهم دربار و خارج آن تشکیل می‌دهد، می‌توان عمده‌ترین واژه‌های به کار رفته یا طیف واژه‌های نثر درباری را به دو گروه "دیوانی و درباری" و "نظامی" تقسیم کرد. برجستگی دیگر این سبک در سطح واژگانی، کثرت استعمال واژه‌های عربی است که باتوجه به اثرپذیری زیاد سبک منشیانه از زبان عربی، واژه‌ها و ترکیباتی بسیار زیادی از این زبان در نثر سفرنامه‌های درباری دیده می‌شود که این واژگان بر رسمیت و فخامت نثر می‌افزاید.

۱.۱) طیف واژگانی

توجیه و شرح رویدادهای دربار، حکومت و کشور، واژه‌های خاص خود را می‌طلبد. این واژه‌ها که به طور عمده واژگانی دیوانی و نظامی است، از اجزا و ارکان زبان دربار به شمار می‌آیند و پیوسته تکرار می‌شوند. اکنون با تقسیم‌بندی هریک، به ذکر نمونه‌هایی برای آن‌ها در لا به لای متن سفرنامه‌های عتبات دوره قاجار خواهیم پرداخت.

۱.۱.۱) واژگان دیوانی و درباری

این نوع واژگان معمولاً در ارتباط با دربار و عمارت‌های مختلف آن، جشن‌ها و رویدادهای رسمی چون اعطای خلعت و ترفیع درجه و تعیین منصب به کار می‌روند و می‌توان آن‌ها را به صورت‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) عمارت‌ها

«از بیستون تا دارالدوله کرمانشاهان شش فرسنگ است.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۴۹)
«در خواب دیدم که وارد دارالخلافه گردید.» (همان: ۲۴۹)
«بعضی از اهل عامره در سلطان‌آباد به عرض آمده بودند؛ در منزل مشیرالدوله که دیوان‌خانه‌ی عدلیه‌ی اعظم است.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۲۲۱)

«از سلطنت آباد به قدر هجده گریه از گریه‌های کوچک و بزرگ همه را دادیم یوسف سقاباشی برد شهر.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۲)

ب) منصب‌ها و پیشه‌ها (نظامی و غیر نظامی)

«دالان‌دار چون دانست منم، در باز کرد. داخل شدم.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۰۷) و «... در این بین قاطرچی رسید.» (همان: ۲۶۳)

قهوه‌چی (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۱۱۹)، کاتب عسکریه (۱۰۹)، موزیکان‌چی (۱۰۹)، آبدارچی (۷۶)، توپ‌چی (۷۳)، شیپورچی (۴۵)، فرمان‌فرما (۷۰)، سرتیپ (۶۷)، تفنگ‌چی (۶۲)، مستحفظ (۶۲)، یوزباشی (۶۶) بالابان باشی (۲۹)، نایب اصطلیل (۲۹)، مکار (۲۹)، فراش خلو ت (۳۳)، متولی باشی (۳۳)، مین‌باشی (۱۷۵)، چاوش (۱۷۶)، جلودار (۱۷۳).

«با شیخ طالب کلیددار، شیخ جواد رئیس خدام، شیخ سلمان سرکشیک، حاجی محمدهادی چراغچی باشی، شیخ محمد مؤذن باشی، قاپوچی باشی، سوار کالسکه شده، رانندیم.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

ج) لقب‌ها و صفت‌های ترکیبی

یکی دیگر از ویژگی‌های نشر منشیانه، استعمال القاب عربی برای بزرگان بود. این سنت در واقع، «ترکیباتی بود که [در] قرن پنجم به پیروی از زبان عربی به نشر فارسی راه یافت و در مکاتبات رسمی دربار از ارکان اصلی به شمار می‌رفت. این کلمات به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز برای تفضیم و بزرگ‌داشت بزرگان دین و دولت به کار می‌رفت.» (پروین، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

عمادالدوله (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۲۲)، احتشام‌الدوله (همان، ۲۲۲)، اقبال‌الدوله (همان، ۸۸)، خیرالحجاج (همان، ۲۲۲)، امام‌انام (همان، ۱۷۶)، میرآخور (همان، ۲۶۹). نایب‌الحکومه (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۴۵)، حسام‌السلطنه (همان، ۳۲)، صارم‌الدوله (همان، ۶۷)، نایب‌الایاله (همان، ۶۷)، قوام‌الدوله (همان، ۳۸) دبیرالملک (همان، ۴۰). نیرالدوله (هروی، ۱۳۹۰: ۵۵)، فتح‌السلطنه (همان، ۷)، امیر الامراء العظام (همان، ۸)، نایب‌الحکومه (همان، ۸)، شمس‌العلماء (همان، ۹)، نایب‌التولیه (همان، ۱۲)، حشمت‌الممالک (همان، ۱۳)، منصورالسلطان (همان،

«با وزیر، اعتضادالدوله، صحبت کردیم. باران تند شد. سوار کالسکه شدم.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۲۲۷)

«طرف غروب را احمد خان و معین‌الاطباء به دیدن آمدند.» (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۷۰)

د) نواخت و خلعت

«امروز به مشیرالدوله هم خلعت، شمسه مرصع و انگشتری الماس التفات شد، وزارت عدلیه اعظم، وزارت وظایف و اوقاف به او التفات شد.» (همان: ۱۵۶)

«جقه برلیان الماس سرم را پیشکش آستانه‌ی حضرت امیرالمومنین (ع) کردم.» (همان: ۱۳۲)

۲.۱.۱) واژگان نظامی

«(سابق در فوج فراهان سلطان بود.)» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۳۹)

«[...] جمعی از عسکر به میان چادرهای متعلقان فدوی آمده بودند.» (همان: ۱۷۶)

«آجودان‌باشی می‌گفت: چوخ لی کجه بیات یدی الدی.» (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۱۴۲)

«اگر دولت عثمانی قدرت تأدیب احمدوند را ندارد، خوب است در میان راه دو قراول‌خانه بسازد و در هر یک پنجاه سرباز همیشه ساخلو باشند.» (همان: ۳۳)

سرتیپ (هروی، ۱۳۹۰: ۸)، فوج (۱۴)، تفنگ شش‌لول (۲۱)، فرپوش زین (۳۰)، ساچمه (۳۳)، توپ (۳۹)، قشون (۳۹)، عسکر (۴۶)، یراق (۴۶)، تیوز (۴۸)، خنجر (۴۸)، نیزه (۴۸).

۳.۱.۱) واژگان، ترکیبات و عبارات عربی

از قرن پنجم هجری به بعد، دروازه‌ی زبان فارسی برای ورود لغات بیگانه، خاصه تازی، باز شد و بدون هیچ‌گونه جوازی، لغات بیگانه از روی تفنّن و تقلید و اظهار فضل وارد زبان فارسی شد. گذشته از این دسته لغات، واژه‌هایی نیز هستند که از روی زینت کلام و برای موازنه و ترادف، وارد نثر شده‌اند. (بهار، ۱۳۷۶: ۱/۳۰۱)

الف) ترکیبات عربی

«نظر به ارادت ظاهر و باطن و سعادت موجود و کاین، تمنای شرف‌یابی خدمت جناب فخرالمجتهدین و قدوه‌المحققین، ملجاء الانام و حجه الإسلام شیخ مرتضی سلمه الله تعالی در دل افتاد.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۸۴) اقبال‌الدوله (همان، ۲۸۰)، مظهرالعجایب

(همان، ۱۹۵)، مقرب‌الخاقان (همان، ۲۷۹)، نایب‌الإیاله (همان، ۸۸)، افضل‌الفضلاء (همان، ۱۸۲)، اعلم‌العلماء (همان، ۱۸۲)، فخر‌المجتهدین (همان، ۱۸۳). حق‌الحکومه (عضد‌الملک، ۱۳۶۹: ۴۵)، شمس‌العماره (۳۲)، دبیر‌الملک (۴۰)، حسب‌الارث (۴۸)، مرفوع‌القلم (۳۵)، مصالح‌الاملاک (۱۸۶)، کحل‌الجواهر (۱۲۴).

ب) عبارات عربی

«شب بعد از زیارت جناب سیدالشهدا علیه‌التحیه و الثنا به آن خجسته مقام رفتم.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۵۱)

سلام الله علیهما (عضد‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۷)، نعوذُ بالله (۶۱)، صلواتُ الله علیهم (۴۰)، الحمدالله تعالی (۴۴)، خلدالله تعالی ملکه و سلطانه (۳۱)، ینخرجُ المیت من الحی (۴۲)، طول لا طائل (۱۲۸)، کالتقش فی الحجر و الماء فی المدر (۱۷۲)، بالرأعی یُصلح الرعیه و بالعدل یملک البریه (۷۱).

۴.۱.۱) واژه‌های ترکی

مطالعه و واکاوی زمینه‌ها و علل ورود لغات و نشانه‌های زبان ترکی به قلمرو زبان و ادب فارسی خود بستری پر دامنه می‌طلبد که در حوصله‌ی جستار ما نمی‌گنجد و با توجه به دوره‌ی مورد بحث ما (قاجار) شاید یکی از علل گرایش کاربرد واژگان ترکی در این دوره، گذشته از ترک‌تبار بودن خاندان قاجار، سفرهای بسیار اهل قلم و گشت و گذارهای فراوان و اغلب بی‌حاصل برخی از حکام و درباریان قاجار به ویژه ناصرالدین شاه به قلمرو تحت حاکمیت عثمانی بوده باشد.

«همان روز نیز بنه و آغروق به بیرون دروازه‌ی بغداد بردند و چادر زدند.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۲۴)

آغروق: بار و بنه (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه)

«... [قراولان دولتی را به قانون نظام به مقام مراقبت واداشتم.]» (عضد‌الملک، ۱۳۶۹: ۲۵)

قراولان: نگهبان، دیدبان، پاسدار، مستحفظ (فرهنگ معین، ذیل واژه)

«... [از رودخانه که می‌گذرد، یورت خزل است.]» (عضد‌الملک، ۱۳۶۹: ۶۱)

یورت: محل خیمه، خرگاه، مسکن، چراگاه ایلات (فرهنگ معین، ذیل واژه)

«پیش از این که سوار کالسکه بشویم، یک غاز تیمور میرزا با قوش گرفت.» (ناصرالدین شاه،

(۱۳۷۲: ۱۲۳)

قوش: از مرغ‌های شکاری دارای نوک خمیده و محکم و پنجه‌های قوی (فرهنگ معین، ذیل واژه)

«امروز باید رفت به پای طاق. قازالاق زیادی دارد.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۷۱)
قازالاق: پرنده خوش‌آواز خرد (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه)

۲) سطح دستوری

۱.۲) فعل‌های وصفی

این گونه فعل‌ها در کاهش اطناب کلام و بیان سریع‌تر مقصود، مؤثر و نیز عبارات‌ها را با هم پیوند می‌دهند. بسامد کاربرد این گونه افعال در نثرهای این دوره بالاست. کاربرد فعل‌های وصفی، جمله‌های ناقص را از نظر مفهوم به هم وابسته می‌سازد و درنگ پایانی را به فعل یا فعل‌های بعد موقوف می‌کند:

«مخدع‌ها گذاشته و توشک‌ها انداخته.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۸۰)

«همان روز عریضه معروض داشته و خدمت احباب نیز مراسلات نگاشته، به صحبت قهرمان خان انقاد داشتم.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۳۳)

«از نیاوران باز معاودت به نیاوران شده، ده روز مانده، رفتیم گل‌اندوک، پنج شب مانده، مراجعت به سلطنت‌آباد یک ماه در سلطنت‌آباد مانده، این است که عازم عراق هستیم.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۲)

۲.۲) قیدها

الف) ترکیبات قیدی

قیدهای عربی، با توجه به شیفتگی و علاقه‌ی زبان دربار به زبان عربی، هم‌چون عناصر زبانی دیگر چون اسم، صفت و جمله‌های معترضه دعایی، در متن سفرنامه‌های عتبات این دوره از بسامد بالایی برخوردار است.

«بالجمله آن شب را نیز حسب‌المقرر خدمت نواب عمادالدوله رسیدیم.» (ادیب‌الملک،

(۱۳۶۴: ۲۶۱)

ابدالدهر (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۹۰)، حسب‌الأمر (۵۰)، علی‌الإتصال (۶۹)، خلق‌الساعه

(۱۳۶)، من بدو الی الختم (۹۱)، مادام‌العمر (۱۱۸)، علی‌الطلوع (۴۲)، لاعلاج (۴۲)، بالجمله (۶۳)، علی‌الصباح (۳۶)، حق‌العبور (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۴۰)، وادی‌السلام (۵۱)، مکشوف‌العوره (۶۱)، جدیدالبناء (۳)، صعب‌المسلک (۱۹)، متوسط‌القامه (۳۱)، غیرذی‌زرع (۳۵)، واجب‌التعظیم (۶۳).

ب) قیدهای تنوین دار

بسامد کاربرد این‌گونه از قیدها نسبت به سایر قیدها بالاترست: فوراً (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۱۰)، ایضاً (۱۱۰)، قلباً (۲۴۴)، ابدأً (۲۳۳)، عارفاً (۲۰۴)، تخمیناً (۱۵۷)، تیمناً (۱۵۷)، باطناً (۱۳)، عمداً (۵۰)، غفلتاً (۹) محبوساً (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۱۷۸)، جمعاً (۴۹)، تخمیناً (۴۹)، خصوصاً (۵۰)، لابدأً (۶۳)، مثلاً (۶۶)، غفلتاً (۷۲)، اناثاً ذکوراً صغاراً کباراً (۷۳)، حسباً و نسباً (۱۰۷)، شرعاً و عرفاً (۱۲۸).

ج) گروه قیدی

بعد از قیدهای عربی، گروه‌های قیدی، بسامد بالایی در نشر سفرنامه‌ها دارند؛ چون نشر در خدمت توصیف و توجیه اعمال شاه و رویدادهای مهم دارالخلافه، پایتخت و سایر نقاط است.

«از اول حرکت الی ورود به منزل هوایی با طراوت بود و زمینی با خضارت.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۴۰)

«چهار ساعت به دسته مانده که سه ساعت و نیم قبل از اذان بود؛ سوار شدیم.» (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۳)

به نظر می‌رسد که هدف از کاربرد قید در نثرهای درباری، توجیه وضعیت سیاسی و اجتماعی باشد:

«اینک عموم مردم از غریب و بومی، بایع و مشتری از این عمل در وسعت و راحتند و چندان دعاگوی ذات اقدس وجود مقدس شاهنشاه اسلام پناه ایده الله بنصره هستند، میزان لفظ و ترازوی سخن از حمل قدر و احتمال مقدار آن عاجز و قاصر است.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۴۵)

۳.۲ صفات و ترکیبات وصفی

صفت، نقشی تأثیرگذار در نثرهای منسوب به دربار دارد و شاید بتوان گفت یکی

از اساسی‌ترین شاخصه‌های این نوع نثر است. شکوه و بزرگی دربار در صفات تجلی می‌یابد. از آن جا که مخاطب اصلی در درجه‌ی اول شخص شاه و سپس دربار است، کوچک‌ترین اشاره به سلطنت و دربار با صفت تراشی و لفظ‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز نیز همراه است. صفت در نثرهای درباری با اهداف زیادی به کار گرفته می‌شود:

الف) نمایش شکوه دربار

صفت‌ها شکوه و آراستگی دربار را به تصویر می‌کشند؛ مانند:

«قدر قدرت قوی شوکت، اقدس همایون شهریاری» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۳)
چاکران عقیدت بنیان (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۲۵)، شمول مراسم و عواطف همایونی خسروانه (۲۵)، درگاه اقدس همایونی (۲۷)، مراسم خدیوانه (۲۷)، خشت‌های مبارک (۳۰)، دیوان‌خانه عدلیه اعظم (۳۵)، صولت خدیو دادگستر (۴۴)، الطاف خدیوانه پادشاه دین‌پرور (۶۸)، شوکت دولت خورشید ضیا (۶۸)، خاک‌پای همایون (۲۱۴)، آستانه‌ی متبرکه (۲۷) پیش‌گاه حضور معدلت ظهور همایونی (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۲۹)، مراسم ملوکانه (۲۹)، مرکب همایونی (۴۷)، ذات ملکوتی (۶)، وجود مبارک ولی نعمت (۴۳) (خاک‌پای مبارک (۳۴).

ب) ایجاد موسیقی

«جناب جلالت مآب صدراعظم» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۲۷)

بعضی از ترکیبات وصفی، دارای نوعی سجع و جناس است و موسیقی ایجاد می‌کند: «قدر قدرت قوی شوکت» (همان: ۳) حضور خورشید ظهور (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۲۰)، داور عدل‌پرور (۴۴)، نصرت انتساب همایونی (۲۱۴)، آستان کیوان نشان (۱۷)، رای بیضا ضیا (۲۰)، توجهات خاطر خطیر مرحمت تخمیر همایونی (۲۶).

ج) تشبیه و استعاره

برخی از ترکیبات وصفی، ترکیبات تشبیهی و استعاری نیز هستند: حضور خورشید ظهور (همان، ۲۰)، شوکت دولت خورشید ضیا (۶۸)، خلاع آفتاب شعاع (۲۷)، خاطر خورشید مظاهر (۴۵).

۳) سطح بلاغی (ادبی)

پرداختن به مضمون و شاخ و برگ دادن به کلام و آرایش آن در زبان سفرنامه‌های

نزدیک به دربار، نوعی خروج از نُرْم سفرنامه‌نویسی و ویژگی سبکی محسوب می‌شود؛ غلبه و یا حداقل تساوی چگونه گفتن (مضمون) و چه گفتن (موضوع) یکی از ویژگی‌های سبکی سفرنامه‌های عتبات دوره‌ی قاجار است که در سطح بلاغی، قابل بررسی است:

۱.۲.۳) نقش آرایش کلام در نثر درباری سفرنامه‌های عتبات

کم‌مایگی محتوا و پرداختن به موضوعات پیش پاافتاده و کم‌بهایبی چون ذکر یادکردهای بسیار و پراکنده و لاف در غربت زدن و شرح مراسم و جشن‌هایی که در دارالخلافه یا ممالک تحت امر برگزار می‌شد، نشان می‌دهد که سفرنامه‌نویسی درباری دوره قاجار، امری تفتنی و هدف از آن نشان دادن شکوه و اقتدار نظام سلطنت و نیز توجیه اعمال حکومت بوده است.

۲.۳) نوع کاربرد فنون بلاغی در نثر درباری

در بررسی بعد آوایی و ادبی سبک‌شناسی سفرنامه‌های عتبات دوره‌ی قاجار، یادآوری این نکته ضروری است که استفاده از بدیع لفظی و نیز علم بیان در سفرنامه‌های دلیل‌الزائرین و عضدالملک نسبت به سفرنامه‌های شهریار جاده‌ها، از حریم تا حرم و خان افغان، نمود و بسامد بیش‌تری دارد.

۱.۲.۳) سجع (متوازی، مطرف و متوازن)

در گذشته سجع و سجع‌پردازی یکی از مهارت‌های نویسندگی بود که نویسندگان بزرگ، با کاربرد آن ضمن نشان دادن مهارت خود در این زمینه، زبان و سبک نگارش خود را آهنگین و مسجع می‌کردند. سجع‌پردازی یکی از شیوه‌های رایج واعظان و مجلس‌گویان از قبیل متصوفه بوده است: «این شیوه از گذشته رایج بوده و از آن جا که در ایران قبل از اسلام نیز کلمات قصار و حکمت‌آمیز مسجع وجود داشته، غریب نیست که این روش برگرفته از آن سنت باشد.» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۲۷) در دوره‌ی قاجار نیز سجع‌پردازی کمابیش رونقی در نثر داشته است و سفرنامه‌نویسان نیز به پیروی از این سنت و گاه برای اظهار فضل در نویسندگی، سجع‌پردازی کرده‌اند:

«حی قدیمی که ابدی است و سمیع و علیمی که سرمدی است. هر که بینی او را در جست‌وجوست و هر کجا نشینی از او گفت‌وگوست.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱) «صدرنشین

سریر لولاک و مدبر تأثیر انجم و افلاک.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۱۹) «شمول مراحم و عواطف همایونی خسروانه، حصول مباهات به تشریف میمون خدیوانه» (همان، ۲۵)

نکته‌ی قابل توجه در خصوص سجع‌پردازی سفرنامه‌ها، استفاده از واژه‌ها و عبارات موزون عربی است که امکان بهتری برای سجع‌پردازی فراهم کرده است. ادیب‌الملک و عضدالملک نه تنها در متن منثور سفرنامه‌های خود بلکه در اشعارشان نیز از این شیوه به‌خوبی استفاده کرده‌اند.

۲.۲.۳ جناس (اشتقاق، ناقص، خط)

عشق چون در سر عشاق گرفتار درآید دل معشوق یکی جلوه‌ی عاشق برآید
(ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۱۱)

به صد حسرت شدم زانجا پذیرا پذیره گشته درد عشق ما را

عشق چون در سر عشاق گرفتار درآید دل معشوق یکی جلوه‌ی عاشق برآید
(همان: ۴۷)

«[...] رهنما و رهبر است که مقصد و مقصود او است و بخشنده بخشایش‌گری است که نعمت و متنعم از اوست.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۱۹)

«چون به جز علام‌العیوب کسی غیب نداند و عیب خود را پوشیده نتواند.» (همان: ۲۲۰)

تفنگ حسن مر تو را یار باد به دست همیشه شرربار باد
(همان: ۳۸)

«برفور که دیدگان به ادراک این فوز مستعد آمد...» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۱۲۱)

«جاده‌اش مانند اهل زمانه با چم و خم است.» (همان: ۶۴)

۳.۲.۳ تشبیه

ادیب‌الملک در اشعار مندرج در متن سفرنامه‌ی خود به ویژه در محور افقی ابیات، از صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) به‌خوبی بهره برده است. از جمله‌ی این صور خیال، تشبیه است و از آن می‌توان به دنیای درونی و روحی نویسنده و شاعر راه

یافت. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۷۶)

باد چو چاووش جلو در جلو نعره‌زنان گشت در آن‌جا ز نو
(ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۶۹)

چشمه‌ی آبی مصفا تر ز آب سلسبیل دست‌قدرت کرده‌آن جاشربت‌عشرت‌سبیل
سرد و صافی و گوارا غم‌زدای و روح‌بخش گویا این چشمه بر کوثر همی‌گشتی دلیل
(همان: ۴۳)

نوع مشبّه‌به به‌کار گرفته شده در این تشبیه از نوع خیالی است. «تشبیه خیالی، تشبیهی است که مشبّه‌به آن امری غیر موجود و غیر واقعی است که مرکب از حداقل دو جزء است؛ اما تک تک اجزای آن حسی و موجودند.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۶) «به فاصله‌ی ربع فرسنگ مزارع سمندگان است. ظاهرش چون گور کافر پر خلل، باطنش قهر خدای عزوجل، ظاهرش دیبای ابریشمی است و باطنش دریای سریشمی، انهارش از دور دل‌نشین است و از نزدیک، کاکل نشین.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۶۴)

۴.۲.۳ استعاره

یکی از دلایل استفاده‌ی شعرا و نویسندگان از استعاره، ایجاز در سخن است: «شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه‌ی مشابهت به جای واژه‌ی دیگری به کار می‌برد.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۵۷)

«در زیر صندوق مطهر منور مدفن انجم پاکی که بی‌سر است.» (ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۶۰)

«چون سپیده‌ی صبح دمید و عروس حجله‌ی شب، سر از غرفه بیرون کشید.» (همان: ۱۸۲)

«سلطان بهار بسیط زمین را بساط زمردین گسترد. روی غبرا را از رابیه‌ی سحاب به جای آب گوهر ناب پاشید.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۲۶)

«خواجه‌ی رسل و هادی سبل، ممهّد قواعد دین و مؤکد معاهد یقین، دارنده‌ی مخازن بینش نگارنده‌ی اوراق آفرینش، صدرنشین سریر لولاک، مدبّر تأثیر انجم و افلاک، فرازنده‌ی رایت برتری، برازنده‌ی آیت پیغمبری.» (همان: ۱۹).

۴) سطح اندیشگی

یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار بر اندیشه و جهان‌بینی نویسنده، محیط است؛ به سخن دیگر «احوال محیط به عنوان امری که تسلیم به آن جزو طبع و مزاج شاعر یا نویسنده است، نفوذ و دخالت قطعی دارد و بدین‌گونه غیر از احوال نفسانی گوینده، ظرف مکان و زمان هم باید در طبقه‌بندی سبک مورد توجه باشد.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۸) از ویژگی‌های مشترک اغلب نویسندگان دوره قاجار، محوریت حکومت و شخص شاه است؛ تا آن‌جا که می‌توان این خصیصه را به عنوان یکی از عناصر سبکی بیش‌تر آثار این دوره قلمداد کرد. بر این اساس، مهم‌ترین ویژگی‌های فکری سفرنامه‌نویسان عتبات دوره قاجار عبارت‌اند از:

۱.۴) تملق به جای انتقاد

برخی از نویسندگان این سفرنامه‌ها ممکن است در بعضی از امور باورهای متفاوتی با حاکمیت داشته باشند و ضمن تملق و چاپلوسی نسبت به شاه، به انتقاد از بعضی نابه‌سامانی‌های حاکمیت هم پردازند. اما غالباً به تملق و تعریف از حاکمیت مشغولند. علت این دوگانگی را در حفظ مقام، معاش و فضای بسته‌ی سیاسی باید دانست. (میلانی، ۱۳۷۸: ۴۱)

«دیشب که شب هشتم بود، خواب دیدم سرکار بندگان اعلی حضرت همایونی روحنا فداه به کربلای معلی و نجف اشرف مشرف می‌شوند و کربلای معلی در جزو سلطنت ایران شده است و سلطان حقیقی، حضرت سیدالشهداء (ص) پرتو مرحمت بر شاهنشاه ایران - روحنا فداه - انداخته.» (فخرالملک، ۱۳۷۲: ۴۷)

عضدالملک از جمله شخصیت‌های درباری است که روحیه و منش وی تحت تأثیر تربیت دیوانی و درباری ویژه‌ای بالیده است. یکی از دفاعیات شنیدنی عضدالملک از ناصرالدین‌شاه، در مورد مناظره‌ی وی با نامق‌پاشا عثمانی است. عضدالملک با درج این مناظره در سفرنامه‌ی خود وفاداریش را به شاه اثبات می‌کند؛ هنگامی که نامق‌پاشا و جمعی از اشخاص به ملاقات عضدالملک آمده بودند: «پاشا گفت: چرا سرکار اعلی حضرت شاهنشاه ایران - خلدالله ملکه - (به پاریس) تشریف نبردند. سلمان‌بیگ گفت: این سفر با تفصیلی است اگر می‌خواستند تشریف‌فرما شوند، منافع ممالک ایران کفایت

نمی‌نمود. این خانه‌زاد در جواب گفتیم: نه چنین است؛ بلکه مسلم است که جمیع دول علی قدر مراتبهم مقروضند، سوای دولت علیه ایران که قرض ندارد(!). سهل است که در خزانه‌ی عامره وجه فارالذات آن قدر الحمدالله تعالی هست که اگر این‌گونه مخارج هر آن‌چه پیش آید، کفایت نماید و هیچ‌گونه باری بر هیچ‌یک از رعایا وارد نیاید (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۱۸۳)

باید به حال مردم شهری گریستن کانجا نه دادرس بود و نی پناهگاه
حاکم که مست و بی‌خبر از خویشتن بود البته روز مردم آنجا بود سیاه
(ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۲۷)

«اما همدان شهری پرسبز و آباد است. ولی مردمی درشت‌خو دارد. نواب اشرف والا عبدالصمد میرزا که حاکم آن جاست، جای خود دارد؛ ولی کارگزار کافی و بااستخوان ندارد. میرزا رضا وزیر مردی با استخوان و بی‌نظم است. الواط شهر جری شده‌اند. مردم کمال جرأت و جسارت به هم رسانیده‌اند. خارج شهر هم که در کفایت خوانین قراگزلو است، بسیار بی‌نظم است و بیش‌تر بی‌نظمی از حسین خان است که به عداوت لطف‌علی خان می‌کند. در شهر شبی نیست که دزدی نشود.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۲۰۷)

۲.۴) بوالهوسی در برابر پاک دامنی

یادآوری این نکته حایز اهمیّت است که موضوعاتی که در بردارنده‌ی روحیات التذاذ و بوالهوسی است، بیش‌تر در بین نوشته‌های منسوب به افراد صاحب‌منصب، نظیر ناصرالدین شاه مشاهده می‌شود و موضوعاتی شامل عفت و پاکدامنی را تنها در آثار افراد دون مرتبه و بدون موقعیت سیاسی نظیر محمد حسین خان هروی دیده می‌شود: «دختر مولودسلطان خانم را تعریف می‌کنند که خوشگل است؛ هنوز ندیده‌ام. حیف که زن یکی از خدّام است.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۲۱)

«ناهار را در کشتی خوردم. الی دم خانه اقبال‌الدوله رفتم قدری به تأنی گردش کردیم. دوربین به زن‌های فرنگی انداختم. تماشا داشت.» (همان: ۱۰۶)

«[...] بعد از ظهر به قریه‌ی ولاشگرد رسیدیم؛ ناگاه نوعروسی که شوهرش در مکه رفته و خودش در منزل ساکن بود، جلوی بنده آمده و خانه‌ی بسیار خوبی که محل سکنایش

بود، به من داد و در پذیرایی حاضر شد. لَهذا رفقا را خاطر جمعی دادم که آسوده باشید. بنده از اول در این دایره نبودم و حال هم که عتبات مشرف می‌شوم خدای ناخواسته، خطایی از من سر نخواهد زد.» (هروی، ۱۳۹۰: ۳۱)

«بین راه دو نفر زنان نیکو شمایل را دیدم که یکی بز کوچکی بر دوش داشت و دیگری یک رأس الاغ و یک خورجین بود و هر دو خوش‌آواز و به نوبت هر کدام یک فرد شعر می‌خواندند. مرا دیده و احوال‌پرسی از خود و ولایتم نمودند [...] خواستم با آنها خداحافظی کنم و عقب صیدی بروم، ایشان مانع شده و عنفاً مرا به قلعه بردند و بنای شوخی گذاشتند [...]؛ لذا مستوحشانه از قلعه خارج شدم که مبادا خدای ناخواسته، فریب شیطان را در راه نخورم. چون اناتیه مذکور مرا مایل ندیدند، مایوس شدند. هر کدام خداحافظی نموده و التماس دعایی گفتند.» (همان: ۹)

۳.۴ رعیت‌ستیزی به جای رعیت‌دوستی

رعیت و مشکلات مربوط به آن برای بسیاری از افراد وابسته به دستگاه قاجار تقریباً امری کم‌اهمیت و بعضاً بی‌اهمیت محسوب می‌شود. مردمی که به دنبال قحطی‌ها و بیماری‌های همه‌گیری مانند وبا در آتش فاقه خود می‌سوزند، باید بار تحمل هزینه‌های گزاف سفرهای تفریحی سران قدرت خود را بر دوش بکشند و در صورت هر گونه اعتراض با آنان به شدت برخورد می‌شود. در این میان تنها افرادی که وجدانی بیدار دارند و با چشمانی باز، حال و روز مردم کارد به استخوان رسیده را می‌بینند، به ذکر نمونه‌هایی از آلام رعیت می‌پردازند.

«رعایا بنا به خبث طبیعت و هرزگی، عارض بودند که فلان حاکم را نمی‌خواهیم. دیگری را می‌خواهیم. بعد از این احقاق این عرض و جسارت خارج از تکلیف رعیت و نوکر است. حکم شد مفسدین عارضین را بگیرند.» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۳۰)

«خلاصه وارد میدان شدیم. مستوفی‌الممالک و موید‌الممالک پیاده شده، رفتیم. خطیب قرمساق، خطبه را زیاد طول داد. کم مانده بود سرما بخوریم. دیگر برای قصیده‌ی سامی ننشسته، برخاستم آدمم دیوان‌خانه.» (همان: ۲۳۰)

صاحب ده با رعیت چون که بنماید سلوک شاه را مردم ز جان و دل دعاگویی کنند

چون دهد تغییر حالت با ملامت روز و شب صاحب ده را همه نفرین ز بدخویی کنند
(ادیب‌الملک، ۱۳۶۴: ۱۰)

«[...] بعد از آن قراء به فاصله‌ی ربع فرسنگ، مزرعه ولاشگرد است و رعیتی است آب‌کم، رعیتی بی‌چاره. منالی زیاد دارد. این فدوی استحقاق آن‌ها را فزون از اندازه مشاهده نمودم. رعایای آن‌جا به حدی از دست رفته و پریشانند که قدرت تنقیه قنات ندارند و پیوسته قطرات دمویشان به جای آب کهریز از دیدگان جاری است و در این مورد، هرگاه بذل توجهی از اولیای دولت روزافزون بشود، خیلی به موقع است.» (عضدالملک، ۱۳۶۹: ۳۹)

جدول فراوانی و نمودار ستونی بسامد
عناصر سبکی سفرنامه‌های عتبات دوره‌ی قاجار

| خان افغان | از حریم تا حرم | شهریارجاده‌ها | عضدالملک | دلیل‌الزائرین | |
|-----------|----------------|---------------|----------|---------------|-----------------------------|
| - | - | - | ۱۷۰ | ۲۲۰ | زبانی، آوایی، سجع متوازی |
| - | - | - | ۳۵ | ۱۲۰ | زبانی، آوایی، سجع مطرف |
| ۷۳ | ۳۰ | ۳۷۰ | ۴۵۵ | ۲۸۰ | زبانی، لغوی، واژگان درباری |
| ۱۷۳۰ | ۲۳۵۰ | ۴۸۵۰ | ۵۴۳۲ | ۵۳۲۰ | زبانی، لغوی، واژگان عربی |
| ۱۵ | ۲۰ | ۲۸ | ۴۸ | ۲۵ | زبانی، نحوی، صفات درباری |
| ۳۸ | ۲۷ | ۴۵ | ۲۵ | ۶۵ | زبانی، نحوی، افعال وصفی |
| - | - | - | ۸۷ | ۱۰۵ | ادبی، تشبیه |
| - | - | - | ۱۷ | ۲۰ | ادبی، توصیفات هنری |
| - | - | - | ۱۹ | ۳۸ | ادبی، کنایات فارسی و عربی |
| - | ۵۴ | - | ۱۹ | ۳۰ | فکری، تملق |
| ۱۰ | ۱۳ | - | ۳۰ | ۳۵ | فکری، ارادت به اهل بیت(ع) |
| ۱۲ | - | - | ۱۸ | - | فکری، انتقاد |
| ۸ | ۹۰ | ۱۸ | ۲۷ | ۱۴ | فکری، علاقه به شکار پرندگان |

نتیجه‌گیری

سفرنامه‌های عتبات این دوره، از نظر زبان، ساده، روان و نزدیک به سبک نگارش روزنامه‌هایی چون وقایع‌اتفاقیه است. این حقیقت در سفرنامه‌های دوره‌ی مشروطه مانند *سفرنامه‌ی از حریم تا حرم* و *سفرنامه‌ی خان افغان* نمود واضح‌تری دارد. در بعد آوایی (کاربردهای موسیقایی و آهنگین، نظیر واج‌آرایی، سجع، جناس و...) به استثنای *سفرنامه‌های دلیل‌الزائرین* و *عضدالملک*، در سایر سفرنامه‌ها، کاربردهای پربسامد و برجسته، محسوس نیست. در بعد لغوی، کاربرد واژگان و ترکیبات تازی در حد بسیار طبیعی است و نویسندگان بیش‌تر به جای عربی‌مآبی و پیرایه‌بندی سخن خود، به دنبال عامه‌نویسی‌اند. انتخاب لغات و جملات آهنگین و مسجع و نیز سبک نگارش نویسندگان *سفرنامه‌های دلیل‌الزائرین* و *عضدالملک* بسیار نزدیک به سبک قائم مقام در *منشآت* است. در بعد نحوی، سفرنامه‌نویسان این دوره، علاقه‌ای به کاربردهای نحوی کهن، ساخت‌های پیچیده‌ی ادای کلام و جابه‌جایی زمان افعال و ساختمان آن و... ندارند و همواره بر آن‌اند که کلام خود را هرچه ساده‌تر و همه‌فهم‌تر به خواننده معمولی منتقل کنند. نکته‌ی قابل بررسی در این زمینه، نوع و سطح کاربرد نویسندگان این دوره از صفات و قیود است که با توجه به زمینه‌های نشر درباری در این آثار اهدافی و رای کاربردهای معمولی مد نظر بوده است. اسم و ساختمان آن نیز در این سفرنامه‌ها بسیار ساده است و نویسندگان در زمینه‌ی خلق واژگان تازه و ترکیبات نو میل چندانی ندارند. از نظر سطح ادبی، در سفرنامه‌های عتبات این دوره، کاربردهای بیانی و صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و...) به استثنای *سفرنامه‌های دلیل‌الزائرین* و *عضدالملک*، بسیار ساده، طبیعی و فاقد هنرنمایی‌های مخیل و فنی است. در این گونه‌نرها، نویسنده تنها به ادای ساده‌ی پیام خود می‌اندیشد و بیش‌تر نقش یک وقایع‌نویس تیزبین را بر عهده دارد تا یک نویسنده‌ی مبرز. در سطح فکری، توجه به این نکته حایز اهمیت است که اکثر سفرنامه‌نویسان این دوره، درباری یا وابسته به درباریان هستند؛ این وابستگی نه تنها بر زبان بلکه بر اندیشه و فکر مسلط سفرنامه‌نویس نیز تأثیر گذاشته است و روحیاتی چون تملق و چاپلوسی، محافظه‌کاری، دوری از واقعیت، عدم صحت برخی از اتفاقات، خودسانسوری و ستایش را در نویسندگان به وجود آورده؛ تاجایی که گاه انگیزه‌ی

سفرنامه‌نویس را تحت الشعاع قرار داده است. از دیگر موضوعات فکری این سفرنامه‌ها، بیان انتقادات نرم نسبت به بعضی از امور است. در این زمینه *سفرنامه‌های عضدالملک و خان/افغان* از منتقدترین سفرنامه‌های عتبات این دوره اند. عَرَضه و ارایه برخی از نکات و وقایع تاریخی و اشارات جغرافیایی و شیوه‌ی تعامل حکام عثمانی با دربار ایران و مشکلات و مشقّات زایران ایرانی در سفر به عتبات، از دیگر ملاحظات مندرج در این سفرنامه‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۱). *دیدارهای دور، پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتاب‌شناسی سفرنامه‌های فارسی*. تهران: چاپار.
۲. علی‌صوفی، علی‌رضا و زوار، علی‌اکبر (۱۳۹۱). «سفر زیارتی حج در دوره‌ی قاجار بر مبنای سفرنامه‌های رجال دوره‌ی قاجاری». تاریخ در آینه‌ی پژوهش. سال نهم. شماره‌ی اول. بهار و تابستان.
۳. طالب‌زاده، سکینه (۱۳۹۲). «تأثیر سفرنامه‌نویسی عصر مشروطه بر سادگی نثر». هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه هرمزگان. اسفندماه

منابع

- اردلان، ابوالحسن‌خان (۱۳۷۲). *سفرنامه‌ی ازحریم تا حرم*. به کوشش محمدرضا عباسی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- استوارت، سیم (۱۳۸۰). «ساختارگرایی و پسا‌ساختارگرایی». ترجمه‌ی فتاح محمدی. فارابی. شماره ۴۱.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی*. جلد اول. چاپ ۹. تهران: مجید.
- (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی*. جلد دوم. چاپ ۹. تهران: بدیهه.
- پراپ، ولادمیر (۱۳۷۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

- پروین، ناصرالدین (۱۳۸۴). *تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و دیگر پارسی‌نویسان*. جلد ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- چراغی‌وش، حسین؛ کبری خسروی و افتخار لطفی (۱۳۹۲). «سبک‌شناسی مناجات‌الطائبین امام سجاد(ع) بر مبنای رویکرد ساختارگرایی». لسان‌المبین. شماره ۱۱.
- حسینی نژاد، سیدحسین (۱۳۸۲). *آموزش خاطره‌نویسی*. چاپ ۱. تهران: لوح زرین.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. چاپ دوم از دوره‌ی جدید. تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب*. چاپ چهارم. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- زم، محمدعلی (۱۳۸۲). *جان جهانی و رساله‌ای در باب گردشگری و جهان‌گردی*. تهران: کتاب جمهور.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۴). *نقد ادبی*. تهران: دستان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). *بیان*. ویراست ۴. تهران: میترا.
- علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- قوانلو ایلخانی عضدالملک، علی‌رضا (۱۳۶۹). *سفرنامه‌ی عضدالملک به عتبات*. به کوشش حسن مرسلوند. کرج: مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- کالر، جاناتان (۱۳۸۸). *بوطیقهای ساخت‌گرا؛ ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه‌ی ادبیات*. ترجمه‌ی کوروش صفوی. تهران: مینوی خرد.
- معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگ‌نما. کتاب آراد.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات فکر روز.
- مقدم مراغه‌ای، ادیب‌الملک (۱۳۶۴). *سفرنامه‌ی ادیب‌الملک به عتبات، دلیل‌الزائرین*. تصحیح مسعود گلزاری. تهران: انتشارات دادجو.

میرجعفری، حسین و عاشوری‌نژاد، عباس (۱۳۹۰). *تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان*. تهران: دانشگاه پیام نور.

میلانی، عباس (۱۳۷۸). *تجدد و تجدّدستیزی در ایران*. چاپ اول. تهران: نشر آتیه.

ناصرالدین‌شاه (۱۳۷۲). *سفرنامه‌ی شهریار جاده‌ها*. به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

هروی، محمدحسین خان (۱۳۹۰). «سفرنامه‌ی خان افغان». تصحیح سیدخلیل طاوسی. پیام بهارستان. دوره ۲. سال ۴. شماره ۴.